



شروین شهامی پور • سهراب محبی
بخش پایانی

گپ دوستان Pearl Jam



- | | |
|-------------------|--|
| Dave Abbruzzese | نوازنده درام گروه بین سال های ۹۴-۱۹۹۱ |
| Jeff Ament | نوازنده گیتار باس Pearl Jam |
| Eddie Vedder | خواننده Pearl Jam |
| Stone Gossard | نوازنده گیتار گروه Pearl Jam |
| Mike McCready | نوازنده گیتار گروه Pearl Jam |
| Michelle Anthony | معاون اجرایی Sony Music |
| Tim Bierman | مدیر Ten club, کلوب طرفداران |
| Bono | خواننده U2 |
| Matt Cameron | نوازنده درام گروه |
| Chris Cornell | خواننده Soundgarden |
| Cameron Crowe | فیلم ساز |
| Brett Eliason | مهندس صدا، Pearl Jam |
| Micheal Goldstone | مجری Epic, ۹۶-۱۹۹۰ |
| Dave Grohl | خواننده، گیتاریست Foo Fighter, نوازنده درام سابق |
| Karrie Keyes | Nirvana |
| Rick Krim | مهندس صدا |
| Brendan O'Brien | تهیه کننده MTV/VH1 |
| Mark Pellington | تهیه کننده Pearl Jam |
| Jim Rose | کارگردان ویدیو کلیپ Jeremy |
| Susan Silver | گرداننده سیرک |
| Gloria Steinem | مدیر Alice in Chains و Soundgarden |
| Pete Townshend | نویسنده، جنبش زنان |
| Steve Turner | گیتاریست / خواننده گروه The Who |
| Nancy Wilson | گیتاریست Mudhoney |
| | گیتاریست / خواننده Heart |

Rose: ادی به من زنگ زد، گفت: «امروز تولد پنجاهسالگی راجر دالتریه Roger Daltrey من برایش یک کیک خریدم، چرا تو هم با من نمی‌آی؟» با هم رفتیم، همه آنجا بودند؛ Alice Cooper, Lou Reed, Sinead O'Connor. ماهم دیگرو در Carnegie Hall دیدیم و یک‌روز به راجر دادیم و بعد من و ادی به اتاق رختکن راجر رفتیم و او یک صندلی فلزی به من داد و گفت: «اولیشو تو پرت کن» به دوروبرم نگاهی کردم و آنجا این لوسترهای زیبا و آینه‌ها و چراغ‌های حباب‌طلایی را دیدم. بعد از آن دیگر چیزی سالم باقی نماند. حتی کاسه توالنت هم شکسته بود و فقط شیر آب کف زمین غل‌غل می‌کرد.

Vedder: فکر کنم من یک بطری را به طرف آینه پرتاب کردم و منفجر شد. آن وسط من دستم را بریدم و با خون شروع کردم به نوشتن I hope I die before I get old - امیدوارم پیش از این‌که پیر بشم بمیرم - که خیلی خوب بود. یک صورتحساب از Carnegie Hall دریافت کردیم به مبلغ ۲۵۰۰۰ دلار. برای دو تا پیانوی رویال و چیزهایی مثل آینه و نقاشی و چند تا حباب چراغ. ما با آن‌ها صحبت کردیم. آن‌ها همچنین گفتند که دیگر هیچ‌وقت یک گروه راک‌اندرویل را به Carnegie Hall راه نمی‌دهند، که کاملاً حق داشتند.

Townshend: من در این باره بعدها شنیدم. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد این برنامه اجرا بشه.

Gossard: اون پرتنش‌ترین و اعصاب‌خردکن‌ترین زمان بود. داشتم قاطی می‌کردم. گروه هیچ‌وقت آن‌قدر موفق نبود، اما ما نمی‌توانیم همه‌اش توی یک اتاق با هم باشیم. همه چیز خیلی بزرگ و مهیجه.

Steve Turner: رسانه‌ها سعی داشتند پرل جم و نیروانا را در تقابل با یکدیگر قرار دهند. به‌این صورت که نیروانا جریان اصلی‌ست و پرل جم یک گروه که برای تلویزیون درست شده. حتی Cobain هم این‌را گفت. بیشترین چیزی که در ذهن ما نقش بسته بود این بود که ما (Mudhoney) روزهای سختی را در تور نیروانا داشتیم. چون که همه چیز واقعاً بی‌برنامه بود و همه ناراحت بودند. برویجه‌ها کنار گذاشته شده

داشتیم. باهم اتاق گرفتیم و می‌تونستیم همدیگرو خوب بشناسیم. مشغول کار روی Release بودیم و او شروع به خواندن کرد، وقتی کارمون تموم شد به من گفت باید باهام حرف بزنی و همه چیز شو به هم گفت، متوجه شدم که بین او و پدرش چه گذشته. لحظه سنگینی بود. من همان‌طور که همیشه عکس‌العمل نشان می‌دادم رفتار کردم. سرمرو انداختم پایین و ساز زدم. در ضبط اول او بیشتر مسائل شخصی‌اش را با ما در میان گذاشت تا ضبط‌های بعدی. قطعاتی در Vs و Vitalogy بودند که هیچ ایده‌ی نداشتم که از کجا آمده‌اند. به‌صورت یک بازی درآمد، یا یک پازل. مثل هوادار بودن درون گروه خودت.

Abbruzzese: استون یک جورهایی مثل پل فضای خالی بین افراد گروه بود. وقتی که اون نقش رو رها کرد، موسیقی تغییر کرد و گروه با ارتباط کمتری کار می‌کرد.

Ament: Vitalogy، اِد اون کتاب رو آورد و ما گفتیم پسر این خیلی ایده خوبی برای روی جلد آلبومه. ما خیلی سعی کردیم که مثل کتاب درستش کنیم. مثلاً سروت‌اش کنیم به‌طوری که به‌صورت افقی باز بشه که گند زد به فروشگاه‌های موسیقی؛ اون‌ها مجبور شدند اون‌رو توی قفسه‌های کناری بگذارند. از Vs به‌بعد ما سعی کردیم بسته‌بندی آلبوم‌ها به‌گونه‌ی تک باشه. که برای هر کدام ۵۰ سنت اضافی آب خورد. ما اون زمان خیلی یکدنده و سرسخت بودیم. حالا نمی‌دونم که آیا ممکنه این کاررو دوباره بکنیم؛ که ۵۰ سنت از یک و نیم دلارمو به‌شرکت‌های ضبط بدم.

Anthony: ادی این کتاب را با خودش این‌ور و آن‌ور می‌برد، یک کتابچه راهنما مربوط به دهه ۲۰. چه کار باید کرد که سالم‌تر باشیم. خیلی دوستش داشت. فکر خیلی خوبی کردیم؛ کتابی با گستره عمومی، هیچ مشکلی نداره. ما اون‌رو به بخش حقوقی‌مان فرستادیم و آن‌جا دو یا سه نسخه متفاوت از Vitalogy درآمد که یکی‌شان با حق چاپ محفوظ بود. حالا ما دو نسخه متفاوت از Vitalogy داشتیم که بیرون آمده بود.

Gossard: مایک شروع به دست‌وپنجه نرم کردن سخت با اعتیادش، الکلیسم و کوکائین کرده بود. Curtis: مایک قطعاً نوشخوار خوبی نبود. کارهای

بودند و به ما می‌گفتند که پشت صحنه اجازه نداریم چیزی بنویسیم. ما با خودمان فکر می‌کردیم اگر تور نیروانا به این شکله، پس تور پرل جم قراره چه‌طور باشه؟ اما ما کارمون رو کردیم و بلافاصله جو بهتری برقرار شد. ما واقعاً عاشق نیروانا بودیم، اما اون‌ها واقعاً موقعیت بدی دارند، همه چیز مزخرف بود، می‌دونی. و نباید این‌طور می‌بود. پرل جم را ببینید. برویجه‌هاشون آدم‌های واقعاً شاد و خوبی بودند. خیلی از آن‌ها هنوز هم باهاشون هستند. از روز اول. کاملاً لذت‌بخش و شادی‌آور بود. چند اسکیت‌بورد آن‌جا بود، یادم می‌آید که پشت صحنه با Jeff اسکیت‌بورد می‌کردیم. دیدم من رو به کلی درمورد همه چیز تغییر داد. به‌نظر می‌رسید که واقعاً روش کار کردند و برای همین چیزی را تظاهر نمی‌کردند. و همچنین مثل راک استارهای بزرگ احمقانه رفتار نمی‌کردند.

Vedder: یادم می‌آد، وقتی فهمیدم که Kurt Cobain مرده از شدت ناراحتی اتاق‌امرو توی هتل درب‌وداغون کردم. ما اون شب (نزدیک واشنگتن دی‌سی) اجرا داشتیم و هنوز این برام مسأله است. Ian Mackaye (Fugazi) اون‌جا بود و به من پیشنهاد کرد که من رو با خودش بیره. برای همین به سراغ چمدانم در هتل رفتم، اما کلید نداشتم و مجبور بودم با مأمور حفاظت بالا برم تا منو توی اتاق بیره. وقتی در را باز کرد، بهش نگاه کردم و گفتم: «باید درک کنی که امروز چه اتفاقی افتاده».

O'Brien: Vitalogy یک کمی عصبی و تنش‌زا بود. کمی مؤدب می‌شوم - یک جور انفجار درونی در حال رخ دادن بود.

McCreedy: Brendan داستان‌هایی از جری لوئیس برای ما گفت. از اون یک عبارت به‌منظرمون رسید: لوئیس Lewisian که این معنی رومی می‌ده که از کسی بامهربانی صحبت کنی. احتمالاً بیشتر در مورد «من» مان در آن زمان بود.

Gossard: Vitalogy اولین ضبط بود که اِد تصمیم‌نهایی را می‌گرفت. برای من واقعاً ضبط سختی بود چون مجبور بودم که به میزان زیادی کنترل را کنار بگذارم.

Ament: ضبط اول یا دوم من و اِد می‌تونستیم صحبت کنیم. تمام یک سال و نیم اول که تور

احمقانه می‌کرد؛ لباس شو درمی‌آورد، شلوغ می‌کرد و یک گوشه ادراک می‌کرد.

Gossard: مایک خماری‌های ناجور داشت و تمام روز رو خراب و داغون می‌شد. او کاملاً می‌دونست که چی داره پیش می‌آد. مایک همیشه به‌طور غیرمعمولی خودش را محکوم می‌کرد و صادق بود. در خاتمه کار Vitalogy کمی بی‌کار بودیم و او تا ته خط رفته بود. من و جف هم با اندی در این جریان رفته بودیم، برای همین از روز اول می‌دونستیم که یک امیددی هم وجود داره که مایک باید اون رو به‌انجام برسونه. اما پسچاندن گوش‌اش در این موقعیت فایده‌ی نداشت؛ مایک باید خودش مشکل‌اش رو حل می‌کرد.

McCreedy: من تمامی ایدۀ این‌که شهرت راک چیه و تمام مزخرفاتی که همراهش‌رو باور داشتیم. دورۀ کاملاً پرهیاهویی بود. خوشبختانه کار من به یک کلیشۀ راک‌اندروال ختم نشد. ما درون مهلکه‌یی گروهی قرار داشتیم که داشت بسیار مهیب می‌شد. اما طی سال‌ها، ادی، استون و جف منو نجات دادند.

Gossard: جریان Ticketmaster زمان خیلی عالی‌بی رخ داد که به ما بگم «می‌دونی چی، ما نمی‌تونیم تور بگذاریم.» برای ما خیلی عالی بود که توی مقداری مجادله با Ticketmaster چرخ بزنیم.

Ament: همه چیز یک شوخی بود. دیوان عدالت از ما استفاده کرد تا با حال‌به‌نظر بیاد. استون و من یک هفته‌یی رو با این یارو John Hoyt گذراندیم. او ما را با سؤال‌های جدی‌یی که ممکن بود از ما پرسیده بشه سوراخ کرد و بعید به‌نظر می‌رسید که هیچ‌کدام از آن‌ها به‌کارمون بیاد. این قضیه من رو بیشتر از همه چیز نسبت به جریانات دولت بدبین کرد.

Vedder: ناگهان در رسانه‌ها این خبر منتشر شد که می‌گفت: «دیوان عدالت بازجویی Ticketmaster را متوقف کرده و هیچ بازجویی دیگری درکار نخواهد بود.» همین، اونم پس از یک سال تقلا.

O'Brien: به هر دلیلی دیو و ادی جلو نرفتند. Abbruzzese: حس من این بود که زمانی با اون آدم دوستی خوبی داشتیم. و بعد یکبارہ انگار که دیگر نمی‌شناختم‌اش. اما می‌فهمم آه. آیا قالب

تهی کردم و وحشت‌زده شدم؟ حتی نمی‌تونم این‌رو بفهمم که اون داشت به‌طرف چه جهنم‌دره‌یی می‌رفت.

Curtis: تفاوتی در میان فلسفه‌ها وجود داشت. سیاست، خلع‌سلاح، احترام به زنان. همه این چیزها. احساس مسئولیت در قبال عضو PJ (پرل جم) بودن و پیام‌هایی که صادر می‌کرد.

Ament: مطمئناً دیو موجود دیگری بود. او بیشتر از همه ما با راک‌استار بودن راحت بود. مهمانی‌ها، دخترها، اتومبیل. فکر نمی‌کنم هیچ‌کس حس شبیه او را داشته باشه. همچنین از نظر موسیقی وقتی بهش می‌گفتی: «می‌خوام که این صدایی مثل وزوز بده» فکر نمی‌کردم اصلاً آدمش باشه و اون آدمی تکنیکی بود، و ما همه‌مون با حس ساز می‌زدیم یا با دیدن گروه‌های دیگه.

Gossard: این طبیعت کارکردن سیاست تو گروه ما بود؛ این به من مربوط بود که بگم «هی، ما سعی خودمون‌رو کردیم، فایده‌یی نداره، وقتشه که ولش کنیم» در سطح ظاهری، این یک تقلای سیاستمدارانه بود؛ به‌هر دلیلی توانایی دیو برای ارتباط برقرار کردن با اد و جف بسیار سرکوب شمع بود. من یقین دارم که این فقط تقصیر دیو نبود که این ارتباط سرکوب می‌شد.

Abbruzzese: استون خودش‌رو به مرد نشون می‌داد و یک دوست خوب. امیدوارم روزی بهش بگم که چقدر سپاسگزارش‌ام. فقط دماغ شده بودم. من واقعاً با خیلی از جریانات موافق نبودم. من با جریان Ticketmaster و این حرف‌ها موافق نبودم. هیچ‌کس‌رو هم محکوم نمی‌کنم و هیچ فکر عجیبی هم تو سرم نیست. آگه بگم برای مدت طولانی آزرده و خشمگین نبودم دروغ گفته‌ام. اما حالا فقط آرزو می‌کنم که ای کاش در قطعات بیشتری از گروه من هم بودم.

Gossard: جک درست پس از خاتمه Vitalogy به‌گروه آمد. جک نفسی از هوای تازه‌ست. یک مرد خانواده. همه نسبت به او به سرعت حسنی قوی از دوستی پیدا کردند. او درست اون‌جا بود که درامز بزنه و کمک کند.

1995: Push me , Pull me

۸ ژانویه: پرل جم مجری برنامه‌ی به‌نام Self-pollution می‌شود. مصاحبه رادیویی

چهار ساعت و نیمه با حضور پرل جم، ساندگاردن، مادهانی، و اعضای گروه نیروانا و Alice in Chains و چند نفر دیگر.

فوریه: گروه Mirror Ball را بانیل یانگ ضبط می‌کند.

۲۱ فوریه: تور آسیایی و اطلس جنوبی آغاز می‌شود.

۱۲ آوریل: ادی و دِور توری را به‌همراه Mike Watt و Dave Grohl آغاز می‌کند.

۱۶ ژوئن: یک تور آلترناتیو امریکایی در کاسپر آغاز می‌شود.

۲۴ ژوئن: وِدر پس از این‌که مدتی به‌دلیل مسمومیت غذایی در بیمارستان بستری بود در میانه یک اجرا در پارک گلدن گیت سن‌فرنسیسکو از حال می‌رود. تاریخ‌های بعدی تور لغو می‌شود.

Turner: نخستین برنامه رادیویی قاچاقی PJ در محل تمرین‌شان بود، خانه‌بی کلنگی کنار یک اتوبان کوچک. آن دور و بر فقط این خانه بود که در و پنجره‌هایش تخته شده بود و متروکه به‌نظر می‌رسید. مثل یک مهمانی پانک - راک بود. چند تا بشکه بیرون بود و تعدادی از برویجه‌های سیاتل، یک جورهایی مثل یک حلقه فوری از رفقا آن‌جا جمع شده بودند. خیلی عالی بود. دلم می‌خواست اتفاقات بیشتری از این دست می‌افتاد.

Gloria Steinem: اولین بار که پرل جم را دیدم هنگام اجرایشان به همراه نیل یانگ، در مراسم بیست‌ودومین سالگرد Roe V.wade بود. کنسرتی سالیانه که Voters for choice در واشنگتن برگزار می‌کردند.

O'Brien: کلی به من تلفن کرد و گفت: تعجب نکن، اما تا یک ساعت دیگه نیل یانگ بهت زنگ می‌زنه و می‌خواد که تهیه یک رکورد رو برایش به‌عهده بگیری. او به من زنگ زد و گفت: «می‌تونی فردا یا پس‌فردا بیایی؟» ما Mirror Ball را طی مدت یک هفته و نیم تمام کردیم. ادی خیلی اون‌دور و بر نبود.

Vedder: فکر کنم وسط اون مشکلات شدید تعقیب و اون برنامه‌هام بودم و ترک کردن خونه آسان نبود. و همچنین من فکر نمی‌کنم که ما

خیلی وقت آزاد و بیکاری داشتیم.

Gossard: زمانی اتفاق افتاد که بهش احتیاج داشتیم، نیل فکر کرده بود که ما گروهی هستیم که خوب می‌شه اگر رکوردی رو با ما ضبط کنه. اون کاری کرد که باعث شد ما همان بشیم که هستیم. اون حرفه خودش را اون قدر جدی نمی‌گیره که نتونه شانس‌های مختلف رو امتحان کنه. ناگهان گروه ما خیلی جدی به نظر رسید.

Grohl: من و نامزدم برای تعطیلات به استرالیا رفته بودیم. به پشت صحنه پرل جم رفتیم تا سلامی بکنیم و جک آبرونز در آن زمان براشون درامز می‌زد از من خواست برای چند تا قطعه بهش کمک کنم چون تاندون‌های من دستش مشکل پیدا کرده بود. جواب رد دادن به یک برادر در هنگام نیاز سخته. اول از همه وحشت کرده بودم چون که اولین بار بود که پس از یک سال جلوی جمعیت درامز می‌زدم. همچنین به‌عمرم چنین واکنشی از جمعیت ندیده بودم. واقعاً تاسرحد مرگ ترسناک بود. مردم از کنترل خارج بودند. انگار با دیدن پرل جم بهشون برق وصل شده بود مثل بچه‌هایی که دستشون رو به کنارها می‌گیرند تا بتونن بایستند. من به کنسرت‌های اون N Sync اشغال نمی‌رم اما تصور می‌کنم که کنسرت‌های اون‌ها هم همچین چیزی باشه.

Ament: مانیل تجربه وحشیانه‌یی بود. گنجایش ۸۰۰۰ نفر را داشت و ۱۰۰۰۰ نفر هم بیرون ایستاده بودند. فضای باز بود اما با حصار، برای همین نردبان‌هایی از آدم درست شده بود، که سعی می‌کردند بالا بیايند و تماشا کنند. پلیس با شلنگ‌های آب‌پاش حاضر شده بود و به مردم بالای دیوار آب می‌پاشید. داخل، همچنین، حضور در جایی کاملاً متفاوت باهرجای دنیا بود. تمام مردم همراه ما می‌خواندند، صدای موسیقی چندبرابر بلند شده بود. از آن برنامه‌هایی بود که همواره باید سرت رو بالا بگیری و بنوازی. نیروی کاملاً متفاوتی وجودداره که تو رو برای نواختن ترغیب می‌کنه.

Grohl: برای هر کسی مثل من یا کربست (باسیست نیروانا) یا ایدی که برای مدتی به‌گونه‌یی سرخورده، آزاده و یا خسته بوده است، فقط یک روز در کنار Mike Watt (عضو گروه Minutemen) خیلی عالی بود. برای سه نفر مثل

ما که برای این جور جریانات له‌له می‌زدیم.

در مورد اجرای یک نور مشترک با ما صحبت کرد. او می‌خواست که ایدی گیتار بزنه، من درامز و خودش هم bass. ایدی و گروه همسرش - Hovercraft - یک ون داشتند که اونو با اسپری نقره‌یی کرده بودند، تمام پلیس‌هارو جلب می‌کرد، ایده خوبی نبود. ما هم یک Dodge قرمز داشتیم که بهش می‌گفتیم خوشمزه قرمز گنده! همه‌مون OB (بی‌سیم مجاز برای افراد عادی) داشتیم و در مدت این مکالمات درحیثی که به طرف ناکجا آباد می‌رفتیم متوجه شدم که ایدی خیلی باحال و بامزه‌ست. این فکر رو در مورد ایدی می‌کردم و خیلی از خصوصیات دیگرش هم رو شد. ما ۱۲ شب برنامه داشتیم و هر شب سه قسمت و هر شب هم ۱۰ ساعت رانندگی می‌کردیم.

Vedder: تا اواسط کار همه چیز خیلی عالی بود و بعدش فکر کرد که دیگه از عهده‌اش برنمی‌آم. کسانی در شیکاگو بودند که به طرفمون سکه پرتاب می‌کردند، طرفدارهای Minutemen بودند که نمی‌خواستند کس دیگری رو به همراه مایک روی سن ببینند. من خیلی رنجیده بودم با خودم فکر می‌کردم که، می‌دونین! من دارم این آدم شمارو حمایت می‌کنم! او قهرمان من هم هست، یعنی ا می‌دونم از کجا آمده‌اند. شاید من خودم هم از همان‌هایی می‌شدم که سکه پرتاب می‌کردند.

Elision: برنامه رادیویی Self-pollution یک جورهایی حس یک رادیو قاچاقی را داشت. این برنامه به ایدی این ایده را داد که در طول مدت تور ۹۵ آمریکا یک ون را به پخش برنامه رادیویی اختصاص بدهیم. تا وات مشخصی شما اجازه دارید که بدون مجوز به پخش امواج رادیویی بپردازید. در طول مدت اجرای برنامه من خوراک لازم برای پخش برنامه داشتم. بعد از آن، اغلب اید به داخل ون می‌پرید و تا وقتی که دوباره وقت رفتن می‌شد در مورد برنامه صحبت می‌کرد. اون با ون به محل برگزاری دیگر برنامه‌ها زیاد سر می‌زد. فکر می‌کنم اون احساس می‌کرد که نیاز به پانک - راک بودن داره: بازگشت به ریشه‌ها. بقیه اعضای گروه با هواپیما رفتند. پسر، دلت نمی‌خواست نزدیک اون ون بری. کاملاً واضح بود

که قبلاً داخلش کسانی زندگی می‌کرده‌اند. Vedder: من تور Watt را توی ون گذراندم. حس می‌کردم که در حال آغاز یک تور بزرگ هستم و مقدار بسیار زیادی جلب توجه خواهد کرد. مردم یک جورهایی خیلی از این جریان هیجان‌زده بودند. هیچ ارتباطی با بازار گرمی و جاروجنجال نداشت. کاری که می‌خواستیم بکنم این بود که تا حد ممکن به زمین چسبیده، و ملایم و تحت کنترل باشیم. برای این کار سفر با ون را انتخاب کردیم. برای مدتی خوب بود، اما بعدش خیلی خسته شدم.

Ament: ما برای تور ۹۵ خیلی جدی و مصمم بودیم. باید ثابت می‌کردیم که توانایی برگزاری تور را به‌تنهایی داریم، درست و حسابی مارو کشت، حرفه‌مون رو کشت یعنی اجرای برنامه در هر محلی که می‌رسیدیم.

Elision: خیلی عالی بود که سعی کردند، اما مردم اهمیتی ندادند، فقط می‌خواستند که اون‌ها بنوازند. این نخستین باری بود که از جانب هواداران شان واکنش منفی می‌دیدند، چیزی که قبلاً تجربه نکرده بودند. وقتی که Golden Gate را ترک کردیم، چه موقعیت بدی بود. گروه واقعاً غمگین بود. تعداد اندکی از مردم متوجه شدند که اید چقدر بیمار است.

Vedder: تمام آن جریان Golden Gate Park یک لکه بود که از غذای بد درست شده. واقعاً، واقعاً بد بود. وقتی که برمی‌گردی و بهش نگاه می‌کنی آن قدر که آن زمان به‌نظر می‌رسید، حاد نیست. اما اون موقع وحشتناک بود. احساس آدم بودن نمی‌کردم، وقتی به عقب نگاه می‌کنم می‌بینم به‌هرحال باید اون برنامه‌رو از سر می‌گذروندم و فکر می‌کنم این موضوع که نیل یانگ آن‌جا بود منو وادار کرد حس کنم می‌تونستم به روشی خودم را خلاص کنم و من برای چند قطعه بیرون رفتم. درباره کل قضیه حس خوبی نداشتم، احساس می‌کردم توسط کل جریان بلعیده شده‌ام. وضعیتی بود که نمی‌تونستی سرکار بری. اما فکر می‌کنم حالا اون برنامه‌رو از سرگذراندم.

Curtis: ما می‌ترسیدیم آشوب به‌پا بشه. نیل پایین رفت و از پا انداختشون. پس از برنامه، نیل گفت می‌دونید چیه، اگر حس خوبی ندارید،

داری که برخی مردم علاقه‌شان را نسبت به تو از دست می‌دهند. می‌تونستیم هنوز اجراها را پر کنیم. ولی قطعاً این حس را داشتیم که کارهامون رو صرفاً آن‌طور که بازار از ما انتظار دارد عرضه نکنیم. در موردش صحبت نکردیم؛ این‌که چه کار کنیم تا مردم دوباره مارو دوست داشته باشند؟

Ament: من در رکورد No-code خیلی قاطی نبودم. تنها سه روز با آن‌ها بودم. سخت کار می‌کردم، یکسری از کارهارو می‌می‌کردم و خوشبختانه در آن زمان روی Three Fish کار می‌کردم. اگر Three Fish رو نداشتیم، احتمالاً کمرشتر رو می‌شکست.

McCready: من مطمئن هستم که جف گند زد، اما بیشتر در مورد جدانشدن بود، چون که اگر باهم می‌زدیم، به هیچ جایی نمی‌رسید. همه‌مون به‌همدیگه گند زدیم.

O'brien: واقعاً رکوردی انتقالی و جلوبرنده بود. بهش که گوش می‌کنی و دقیقاً متوجه می‌شی

۴ آگوست ۱۹۹۸: ویدیوی Single Video theory منتشر می‌شود.

۲۴ نوامبر ۱۹۹۸: Live on two legs منتشر می‌شود.

۲۳ دسامبر ۱۹۹۸: Last Kiss به‌عنوان تک‌ترانه مخصوص کلوپ منتشر می‌شود. و ایستگاه‌های رادیویی سراسر کشور به‌زودی شروع به پخش آن می‌کنند.

۸ ژوئن ۱۹۹۹: Last Kiss به‌صورت تک‌ترانه سودآور منتشر می‌شود و بالاتر از تمام تک‌ترانه‌های پرل جم در مکان دوم جدول تک‌ترانه‌های بیل‌بورد جای می‌گیرد.

O'brien: از زمان No-code همه چیز کمی آرام گرفت. ما واقعاً به یک وضعیت انتقالی رسیدیم. هنگام ضبط‌اش اوقات خوشی داشتیم. جک آبرونز تازه به گروه پیوسته بود. همه کنار او در بهترین رفتار موسیقایی خود بودند. Gossard: مهم نیست چرا، زمانی رو پیش‌رو

برید خونه. گروه به‌همدیگه نگاه کردند و گفتند، ما فکر می‌کنیم بریم خونه. بنابراین تمومش کردیم و رفتیم خونه.

Karrie Keyes: وقتی دوباره نگاه می‌کنم، تعجب می‌کنم که ازش عبور کردند. پس از تور ۹۵، مدتی به مرخصی رفتند.

۱۹۹۶-۱۹۹۹: جریان یکنواخت.

۲۷ آگوست ۱۹۹۶: No-code منتشر می‌شود.

۱۴ سپتامبر ۱۹۹۶: تور اروپایی - آمریکایی No-code بدون Ticketmaster در سیاتل آغاز می‌شود و تا نوامبر ادامه می‌یابد.

۳ فوریه ۱۹۹۸: Yield منتشر می‌شود.

آوریل ۱۹۹۸: جک آبرونز گروه را ترک می‌کند و Matt Cameron درامر سابق سان‌دگاردن به گروه می‌پیوندد.

۲۰ ژوئن ۱۹۹۸: نخستین تور گسترده در عرصه آمریکا در MT و Missoula آغاز می‌شود و تا سپتامبر ادامه می‌یابد.



توش چیزهایی است که مشترک نیست. Off he goes یکی از قطعات مورد علاقه من در تمام کارهایشان است.

Vedder: قطعه Off he goes در واقع در مورد خودم به عنوان یک دوست مزخرفه. یک جاهایی حضور داریم و همه چیز عالی و بعد یک دفعه دیگه نیستیم... همین طور یادم می‌آد که می‌گفتم باید یک لایایی بنویسم و دست‌آخر یک لایایی نوشتم، اون Around the Bend بود. یک جور تمرین نوشتن بود. بعد فکر کردم «خب، نمی‌تونم لایایی بنویسی چون زیادی شیرینه.» بنابراین با تغییر چند کلمه، درستش کردم و وقتی که بهش گوش می‌کنی مثل لایایی می‌مونه که پدیری برای بچه‌اش می‌خونه که اساساً قطعیهی است برای جک آبرونز که برای پسرش بخونه، یا این‌که می‌تونه یک قاتل زنجیری باشه که نصف طعمه‌اش رو خورده. می‌بینی این طرف وحشتناک قضیه‌ست.

Gossard: می‌دونین، بین جکی که دوست ما بود و جکی که تقلا می‌کرد تا خانواده‌یی داشته باشد بود. اون سعی می‌کرد که با مسائل پزشکی‌اش روبه‌رو بشه. همچنین تنش زیادی با تلاش همه‌مان برای تور در آن زمان پیوند خورده بود و تحمل هیجان بودن به‌عنوان عضوی از گروه هر لحظه دشوارتر و دشوارتر می‌شد. Ticketmaster، با همان انحصارگری که شاید داشت، به‌حد لازم کافی بود تا ما در مکان‌هایی که می‌خواستیم برنامه داشته باشیم نتوانیم بنوازیم. هواداران مجبور بودند از چنبره‌های زیادی بپرنند. سعی زیادی کردیم تا این محل‌ها را رزرو کنیم و مطمئن شویم که امن هستند.

Keyes: گروه اهداف متفاوتی داشت، ایده‌آل‌های متفاوت و عموماً رفتار بسیار محترمانه‌تر از دیگر گروه‌ها نسبت به زنان داشتند. هیچ وقت دنبال مواد مخدر، میگساری و این‌که ببینند چند نفر را می‌توانند تور کنند، نبودند. تمام تورهای دیگه مارو تور G-Rated می‌نامیدند. به یک شهر رسیدیم و برگزارکننده فکر می‌کرد که یک مهمانی بزرگ برگزار می‌شود و همه این‌طوری بودند «کی؟ من که دارم می‌رم بخوام.»

Ament: در طول آن دوره سه‌سویه‌چال، دست‌ویازن‌های بسیار شدیدی جریان داشت،

اما Yield یک رکورد فوق شاد برای ضبط کردن بود. اما اِد عقب نشسته بود. ما قبل از این‌که روی کارهای اون کار کنیم همه کارهای خودمان را انجام داده بودیم. این موضوع خیلی گنده‌یی بود. O'brien: یادم می‌آد که تلاش کردیم تا برای کنسرتی خودمان را به بهترین نحو جمع‌وجور کنیم؛ با در دسترس‌ترین قطعاتی که می‌توانستیم.

McCready: ما خیلی با هم می‌چرخیدیم، من و ادی، راجع به سیاست، زندگی، موج‌سواری و موسیقی صحبت می‌کردیم. به‌خاطر دارم که بهش گفتم ما نیاز داریم که در مورد قدرت‌مان بسیار هوشیار و آگاه باشیم چون که برای بقای‌مان بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز است. ما نیاز داریم که بریم موزیک بزنینم، درون این ساختار سرمایه‌داری هنوز هم از ارزش‌هایی حمایت کنیم.

Vedder: Yield اساساً عالی بود چون موسیقی بسیار به سرعت می‌آمد و شعرها (که بقیه اعضای گروه نوشتند) همه چیزهایی بودند که خواندن‌شان من‌رو خوشحال می‌کرد.

Curtis: و بعد جک رفت. اون آدمی بود که همه می‌خواستند در گروه باشد و از لحاظ درونی روی همه تأثیر گذاشته بود. او به‌دنیای PJ قدم گذاشت و حسابی کوبنده بود. اما بعدش دیگه قادر به ادامه دادن نبود.

Eliaison: ما همراه جک به هاوایی و استرالیا رفتیم. وقتی برگشتیم او دیگه در موقعیت ادامه دادن نبود. او این تصمیم رو کم‌وپیش خودش گرفت. اون واقعاً می‌تونه درامر عالی‌یی باشد اما برای گذاشتن انرژی پایه‌پای بقیه گروه در تمام طول برنامه مشکل داشت.

Vedder: من اخیراً بعد از مدت‌ها با جک حرف زدم. فکر می‌کنم او نمی‌خواست باعث اذیت گروه باشه.

Matt Cameron: من یک تلفن از اِد ود (ادی ودر)، استونی و کلی داشتم. غافلگیر شده بودم به من زنگ زدند و گفتند: «هی این تابستون چی کار می‌کنی؟»

Curtis: مت گفت: «حتمأ، حاضرم.» و این تغییر واقعاً عالی بود. تنش و درگیری هم شروع به محو شدن کرد. اون اولین تور بی‌جنجال در زندگی ما

بود.

Cameron: کار کردن با آن‌ها کاملاً پیش‌برنده بود. اون‌ها می‌تونند هر کجای دنیا که برنامه دارن تمام بلیت‌هاشون رو بفروشند. یک جورهایی توی یک لیگ مخصوص هستند. به‌راحتی می‌تونند تور برگزار کنند و در عین حال هم اونو کوچک نگه دارن.

Silver: در تگزاس Dennis Rodman (بازیکن بسکتبال) خیلی زیاده‌روی کرد. اون از ترک کردن بین امتناع کرد. تمام تلاش‌ها و خواهش‌های مهربانانه دیگران بی‌اثر بود. پشت استون می‌رفت و در حالی که او داشت می‌نواخت به گیتارش ورمی‌رفت و یا جلوش می‌آمد و با او صحبت می‌کرد و می‌گفت که چه قدر همه خوب کار می‌کنند. آخر سر براش یک صندلی آوردند و اونو روبه‌روی بندوسباط درام نشاندند. یک قطعه‌رو مثل بچه‌یی که یک گوشه افتاده باشه نشست و گوش کرد، بعد برگشت نگاه کرد و فهمید که درامر را نمی‌شناسد. نگاه‌های مودبانه او به مت به نظرم به اندازه یک ابدیت طول کشید «تو کی هستی؟ نشون بده ببینم چی حالیه؟»

Keyes: یکی از بازمزترین پایان‌های مهمانی‌های تور در سال ۹۸ بود. یک کلپ‌رو کلاً اجاره کردند، یک دیسکو پارتی بود. همه لباس‌های عجیب پوشیده بودند. اِد شاید بهترین لباس را داشت، یک کت‌وشلوار عالی دهه هفتادی و یک کلاه گیس Afro. یک قسمت‌هایی هم بازی کرد. Cameron: آخر تور اِدی گفت: «هی، پسر، می‌خوای به ما ملحق بشی؟» گفتم: «اجازه بده راجع بهش فکر کنم.» بعدش گفتم: «یک رکورد ضبط می‌کنم، یک تور می‌گذاریم، اگر راجع به این شیوه کار اعتراضی نداشته باشی.» من مدت طولانی با آن‌ها نبودم.

Gossard: Last Kiss یکی از لحظات مورد علاقه من در تاریخ این گروه بود.

Vedder: من یک کیبی از آن [نسخه J.Frank Wilson the Cavaliers از Last Kiss در سال ۱۹۶۴] پیدا کردم و یاد گرفتم. ما توی یک کلپ کوچک در سیاتل برنامه داشتیم و من و مت اونو آخر شب اجرا کردیم.

Gossard: برت اونو بعداً ضبر کرد. ما ۱۵۰۰ دلار خرج میکس کردنش توی خونه کردیم و

اتفاقی داره می‌افته. اغتشاش کامل بود. بسیاری از مطبوعات دانمارک می‌گفتند که ما مردم را زیادی تحریک کردیم. درحالی که اون اتفاق در بخش شلوغ و دیوانه‌وار برنامه نبود، زمان اجرای Daughter بود.

Gossard: ما بخشی از حادثه‌ی بی بودیم که در هیچ لایه‌ی ارگانیزه نشده بود. بیشتر من فکر می‌کنم که شاهد یک تصادف سخت اتومبیل بوده‌ایم. اما در لایه‌ی دیگر، ما هم بخشی از قضیه بودیم. ما برنامه‌رو اجرا کردیم و اون اتفاق افتاد. نمی‌تونی آن‌جا باشی و اصلاً احساس مسئولیت نکنی. غیرممکنه، همگی ما دو روز در یک هتل ماندیم، گریه می‌کردیم و سعی می‌کردیم درک کنیم که چه اتفاقی رخ داده.

Vedder: عمق حادثه به حدی بود که ابتدا خیالی (سوررئال) به نظر می‌رسید و نمی‌خواستی هم که واقعی باشه. پس اون‌جا باهاش می‌نشینی و اونو برمی‌گردونی و دوباره هضمش می‌کنی. می‌خواهی به مردمی که آن‌جا بودند و آن‌هایی که مردند و خانواده‌هایشان ادای احترام کنی و توجه نشان بدی. توجه به مردمی که برایت ارزش قائل‌اند و دوست دارند. دوستی از من خواست برای مراسم تدفین یکی از قربانیان حادثه که یک استرالیایی به نام **Anthony Hurley** بود چیزی بنویسم. وقتی می‌خواستم بنویسم انگار دست‌هام اویزان شده بودند، سخت‌ترین کاری بود که تا آن زمان از من خواسته شده بود که انجام بدم. واقعاً نمی‌دونستم چه چیزی می‌تونه مناسب باشه و نمی‌دونستم که دوستان و خانواده قربانیان چه حسی دارند، شاید من آخرین نفری بودم که دل‌شان می‌خواست چیزی ازش بشنوند. **Hurley** سه خواهر و برادر داشت و آن‌ها گفتند که او واقعاً گروه مارو دوست داشت و به همین دلیل بود که جلو ایستاده بود. او در آخرین لحظات عمرش سرگرم انجام کاری بود که عاشقش بود. خواهر و یکی از دوستانش که آن شب همراه آنتونی بود به سیاتل آمدند و دو اجرای آخر مارو دیدند. خیلی خوب بود، مدتی‌رو با هم صرف کردیم.

Ament: بعضی از ما فکر می‌کردیم که باید تور (امریکای شمالی) رو لغو کنیم. من می‌گفتم اگر لغوش کنیم می‌توانیم بگوییم که داریم از چه چیزی فرار می‌کنیم؟ این واقعه، مارو هرروز

داد. و بدترین قسمت‌اش این بود که اون‌ها قطعاتی بودند که خودم نوشته بودم. موسیقی **Insignificance** و **Grievance** رو ساخته بودم، از کاری که کرده بودم راضی نبودم و به همین خاطر باهاش کلنجار رفتم و تمام شب روش کار کردم. ملودی‌های پیانو روش می‌گذاشتم تا بهترین شکل ممکن ازش دربیاد. و بالاخره کار کرد. فقط می‌تونم بگم که این قضیه گند زد توی یک رابطه. ۲۰۰۰: تاس خداوند

۱۶ مه: **Binaural** منتشر می‌شود.

۲۳ مه: پرل جم تور اروپایی خود را از لیسبون آغاز می‌کند.

۳۰ ژوئن: ۹ نفر در جریان کنسرت پرل جم در **Roskilde** دانمارک کشته می‌شوند.

۳ آگوست: گروه تور امریکایی را از ویرجینیا آغاز می‌کند.

۲۶ سپتامبر: ۲۵ آلبوم زنده از تور اروپایی منتشر می‌شود.

Vedder: من راجع به ماجرای **Roskilde** باهیچ کس صحبت نکردم. بی‌رحمانه‌ترین تجربه‌ی بود که داشتم. هنوز دارم باهاش دست‌وپنجه نرم می‌کنم. آن شب درست قبل از این‌که برویم، یک تلفن به ما شد. **Chris Cornel** و همسرش **Susan** صاحب یک دختر شده بودند. و همین‌طور یک مسئول صدا یک روز جلوتر رفت چون او هم قرار بود صاحب یک بچه بشه. اشک منو درآورد واقعاً خوشحال بودم. ما آن شب روی صحنه باهم راجع به دو اسم برای بچه‌ها صحبت می‌کردیم. و در عرض ۴۵ دقیقه همه چیز دگرگون شد.

Curtis: من فکر می‌کنم که اگر ما در مورد آن مسأله خودمون رو مسئول حس می‌کردیم دیگه نمی‌تونستیم اجرا کنیم. به کرات اتفاق افتاده که در طول حضور پرل جم مردم دچار مشکل شده‌اند و برنامه را قطع کرده‌اند.

Gossard: خب در این برنامه به خصوص، حصارها ۳۰ متر آن طرف‌تر بودند، هوا تاریک بود و باران می‌آمد. خیلی‌ها تمام مدت روز نوشیده بودند. مردم زمین افتادند، گروه هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد.

Curtis: علت این‌که آن عده مُردند این بود که صدای هیچ کس به کسی نمی‌رسید که بگه چه

بزرگ‌ترین قطعه ما بود. می‌خواستیم که مثل آهنگ‌های دهه ۵۰ صدا بده. اجرای اد پراساس و زیباست و طنزآمیز، اما هوشمندانه یا کنایه‌آمیز نیست.

Jeremy Vedder: یک جورهایی یک قطعه مرگ جوونه. ما واقعاً تو قطعات مرگ جوون‌ها خوب کار کردیم.

Gossard: الان **Binaural** توی نظرم یک کمی وصله ناجوره. مردم دوستش دارند اما الزاماً آن‌ها رو با خودش نمی‌بره. ما بهتر از اون می‌تونیم کار کنیم. دلم می‌خواد برگردم و قطعاتی که بیشتر خودجوش باشند.

McCready: زمان **Binaural** من وسط یک سری مشکلات شخصی قرار داشتم. با مسائل خودم درگیر بودم. دوره سختی بود. حسابی پرت بودم. به خاطر دردی که داشتم دارو می‌خوردم، حسابی اسیرش شده بودم.

Vedder: امیدوارم بدونم که حداقل با ما چهارتا و آدم‌هایی که باهاشون کار می‌کنیم، جای محکمی ایستاده. و این‌که مردم دوستش دارند، نه به خاطر این‌که گیتار می‌زنه، مردم واقعاً دوستش دارند.

O'Brien: ما چهار تا رکورد باهم داشتیم. بهم‌دلیلی آن‌ها تصمیم گرفتند که رکورد را مستقلاً و بدون من کار کنند. وقتش بود. هیچ چیز عجیب و غریبی هم نبود. مایک به من تلفن کرد، خیلی دوستانه و شیرین باهام برخورد کرد. مایک مک‌کریدی کلاسیک گفت: «حالت خوبه؟ روبه‌راهی؟» اما وقتی تمامش کردند، حدس می‌زنم که خیلی صدایش رو نپسندیدند. چون بعدش به من تلفن زدند و گفتند: «می‌تونی کمکمون کنی؟»

Cameron: آن‌ها در مورد من واقعاً اصرار داشتند که قطعه‌ی برای **Binaural** داشته باشم. چهارپنچ تا آوردم و اد اون یکی‌رو که بعداً به **Evacuation** تبدیل شد دوست داشت و می‌خواست که براش شعر بگذاره و روش کار کرد. برای متن و تکرارها. ایده کاملاً روشن و مشخصی از چیزی که از قطعه می‌خواست توی ذهنش بود.

Vedder: واقعاً بده که سه تا قطعه بدون شعر باقی‌مونده باشه و فقط چهار روز وقت داشته‌باشی و قفل نویسنده‌گی **Writer's block** بگیری. در آخرین رکورد این مسأله شدیداً رخ

به خودش مشغول می‌کرد و این مثبت‌ترین کاری بود که می‌تونستیم انجام بدیم. اجراها همگی با صندلی‌های رزرو شده بودند که بسیار کارو راحت‌تر می‌کرد. ابتدا سخت بود که به جمعیت نگاه کنی. بچه‌هایی رو به یاد می‌آوردم که در Roskilde توی جمعیت دیده بودم و تصویر آن‌ها تا ابد در ذهن من نقش بسته. گاهی اوقات وقتی داری به جمعیت نگاه می‌کنی نمی‌تونی کاریش بکنی و آن چهره‌هارو می‌بینی.

Keyes: تور آمریکا، تور عالی‌بی بود. همه نیاز داشتند که آن‌ها به آخر برسند و هیچ داستانی هم اتفاق نیفتاد. در مورد بیت، لغو کنسرت و... خدا هرگونه حادثه‌یی را ممنوع کرده بود.

Ament: اجرای لاس‌وگاس در تور آمریکا واقعاً سنگین بود. آن بعدازظهر اولین بار بود که قطعه **Crown of Thorns** - تاج خار - از گروه (MLB) **Mother Love Bone** را اجرا کردیم. کلی و سوزان سیلور و پدرومادرم، همه خانواده‌ام آن‌جا هستند و یک باره در حین اجرای قطعه بازتاب تمامی آن‌چه پشت سر گذاشتیم و مسیری را که از آغاز طی کردیم به من بازگشت و آن لحظه انعکاسی یک تجربه ناب بود. احساس سعادت می‌کردم و خوشحال بودم از این‌که هنوز در حال نواختن موسیقی هستیم.

Wilson: من آن‌ها را در سیاتل دیدم، آخرین اجرای تورشان بود. باورنکردنی بود. تمامی این نسخه‌های باورنکردنی، نسخه‌های متفاوت از قطعات، خطوطی متفاوت بر روی آن‌ها. تقریباً اکثر کسانی که در اجرا حضور داشتند تمامی اشعار همه قطعات را می‌خواندند. وقتی هر بار که ایدی به سمت ما نگاه می‌انداخت همه دست‌ها بالا می‌رفت. بعد از آن من به پشت صحنه رفتم و ایدی به سمت من آمد و صورت‌اش پر بود از میلیون‌ها احساس، چرا که آخرین اجرای کل تور بود: «تور مرگ و زندگی» من گفتم: «در طول مدت اجرا خیلی هیجان داشتم، شاید بهترین برنامه‌یی بود که در کل زندگی‌ام دیده بودم.» دیدم که چشمانش پر از اشک شد و انگار که منی خواست بگوید: «بله، می‌دونم» و مرا محکم در آغوش کشید. واقعاً می‌خواستم بهش بفهمانم که شب بی‌ظنیری است.

Curtis: در مورد آلبوم اجراهای زنده، روی یک

که بعضی‌های‌شان چقدر کمیاب هستند. **Eliason:** برنامه‌یی برای انتشار کارهای قدیمی نداریم اما صحبت‌هایی شده. هوادارانی بوده‌اند که با من تماس گرفته‌اند و اجراهایی را که نتوانسته‌اند بگیر بیاورند می‌خواستند. ما در فوریه ۹۲ در زوریخ بودیم توی یک کافی‌شاپ کوچک. ما گیتار و وسایل دیگر کرایه کردیم و گروه اجرا کرد و حیرت‌آور بود. هواداران برای گرفتن آن التماس می‌کردند چون آن‌جا پیدا نمی‌شود.

۲۰۰۱: زمان حال

۲۷ فوریه: انتشار ۲۳ آلبوم زنده از تور آمریکا

در سال ۲۰۰۰

۲۷ مارس: انتشار ۲۴ آلبوم زنده از تور

آمریکای شمالی

۲ مه: انتشار نسخه ویدیویی و DVD تور ۲۰۰۰

Curtis: آلبوم استودیویی بعدی ما آخرین قرارداد ماست. ما دیگر طبق روش‌های جاری قرارداد مجدد نمی‌بندیم.

Gossard: یک جورهایی باهم کنار آمدیم و همکاری کردیم. عالی بود.

Goldstone: مثل هر گروه بزرگ پستی و بلندی‌های زیادی وجود داره. اگر آن کاری را که می‌خواهند بکنند ادامه دهند، از

گروه‌هایی خواهند بود که ۲۰ سال فعالیت خواهند داشت. به دست آوردن این عنوان کار چندان ساده‌یی نیست.

Bono: من یک هوادار سازمان پرل‌جم هستم.

هوادار چیزی که شاید بتوانید فرهنگ پیرامون

گروه بنامید. مثل **Grateful Dead** است. ما

در مورد آن شیوه **West Coast** تجارت بسیار

فکر کردیم. باید بگویم که مطمئن نیستم که U2

چند سال بتواند خودش را در جریان اصلی نگه

دارد. مدل **Pearl Jam / Grateful Dead** آن‌ها

چیزی است که باعث افتخار است. حضور آن‌ها

کاملاً متکی به خود است. آن‌ها وابسته به

رسانه‌ها نیستند، وابسته به رادیو نیستند.

Gossard: اگر ما اصلاً کمی هم شبیه **Grateful**

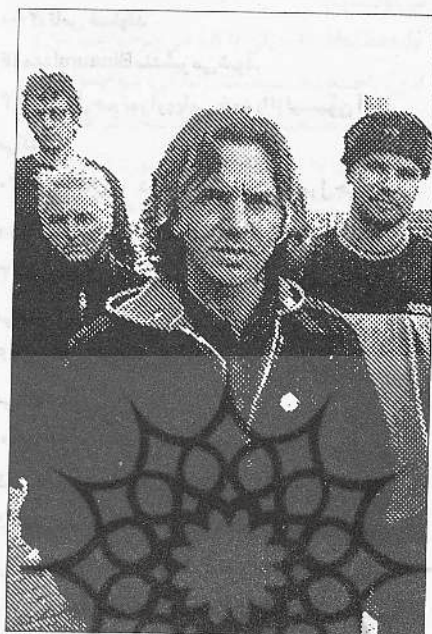
Dead باشیم، نهایتی است که یک گروه می‌تواند

به دنیای کوچک عجیب غریب خودایمان داشته

باشد و مردم برای این دوستش دارند چون یک

کمی در وکیوم قرار دارد.

Townshend: چیزی که درست از آب درآمده



ایده سال‌ها صحبت کردیم. اما غیرعملی به نظر می‌رسید. ما همیشه اجراهای مان را ضبط می‌کردیم و حالا مهندس صدای مان می‌گوید که می‌توانیم این ایده را با هزینه کمی اجرا کنیم. **Eliason:** برای تور اروپا به من دو هفته وقت دادند تا ۲۵ اجرا را میکس کنم. هرکدام ۱۵ ساعت وقت می‌گرفت. دستیار من همین جا ماند و شبانه‌روز کار کردیم، وقتی یکی می‌خوابید، دیگری کار می‌کرد. اما ارزش‌اش را داشت. ما ۱۴ رکورد را در حداکثر ۲۰۰ ساعت بستیم. هیچ کس تابه‌حال همچین کاری نکرده.

Bierman: مردم شروع می‌کنند به جمع کردن اجراها و گروه این مسأله را می‌داند و به همین خاطر آن‌ها را وادار می‌کند که چیزها را تغییر دهند و این جریان هواداران را خل می‌کند. اگر **Dirty Frank** از **Jeremy** در یک **Bootleg** باشد به خاطر همان یک قطعه فروش فوق‌العاده بالایی می‌کند. مردم لیست اجراها را می‌دانند و می‌دانند

در حال حاضر این نعمت رو دارم که بهش فکر نمی‌کنم. در حال حاضر همه در حال شناختن بیشتر خود هستند. پس از همه اتفاقاتی که افتاده، این واقعاً خوبه که در حال حاضر مشغول به کارهایی نیستیم که معمولاً می‌کردیم. غیر قابل تحمل خواهد بود. اما من این احساس رو دارم که ضبط دوباره مشابه همین وضعیت خواهد بود. مثل تمرین خواهد بود، همان طوری که این‌ور و اون‌ور بری و وصل بشی. اول استون سازش رو وصل می‌کنه و با صدای واقعاً بلند شروع به زدن می‌کنه در حالی که بقیه ما هنوز سعی می‌کنیم که باهم صحبت کنیم و به یکدیگر سلام کنیم. فریاد می‌زنیم «حسی این‌جا ضبط صوت داره؟» و بعد آن‌ها یک رادیو ضبط بزرگ دستی از اتاق پشتی پیدا می‌کنند و بعد ما چندتا قطعه خواهیم زد و چند تا شعر نو یاد می‌گیریم و بعد من به خونه می‌رم و نوشیدنی امرو می‌خورم. □

Ament: من هنوز هم فکر نمی‌کنم که ما می‌دانیم چه اتفاقی قراره بیافته. ما باهش خیلی راحت‌تر برخورد می‌کنیم. ما دوندگی ده ساله خیلی خوبی داشتیم.

Gossard: هر شخص به‌طور مستقل در این گروه سرشار است از موسیقی در خود و در آن‌چه ما به‌عنوان یک گروه تصمیم می‌گیریم. من نمی‌دانم چه پیش خواهد آمد. به‌نوعی امید به یک رنسانس دارم. فقط می‌خواهم که باهم زیر یک تاق جمع شویم و کمی ساز بزنیم و ببینیم اد ما را به کجا می‌برد.

Vedder: من این اواخر روی آکلیلی (گیتار هاوایی) - آکال - می‌نویسم. ساز جالبیه، چون چهار سیم داره در حال پیدا کردن ملودی‌های بیشتر روی سیم‌های کمتر هستیم. و همچنین این تقریباً کوچکترین سازی است که می‌توانید بنوازید. پس دارم کمی آب می‌رم. برای آینده:

این است که اندازه و سایز پرل‌جم حقیقی و درست است. آن‌ها یک جورهایی با شنوندگان‌شان ارتباط مستقیم برقرار کرده‌اند. همچنین آن‌ها هنوز می‌بینند و یاد می‌گیرند. آن‌ها به‌دلیل دشواری پروسه آفرینندگی یا گرفتاری در مصیبت‌ها متوقف نشده‌اند.

Cornell: بهتر از هر گروهی در تاریخ که به چنین موفقیت عظیمی دست یافته آن‌ها با این توفیق به‌طرزی بسیار مطلوب برخورد کردند. و من فکر می‌کنم که این یک مثال بسیار بارز برای دیگران است که می‌توان نورافکن رسانه‌ها را کنترل کرد. فکر می‌کنم آن‌ها پرشور باقی مانده‌اند. رکوردهایی که تهیه کردند الزاماً به‌تعداد آلبوم Ten برایشان هوادار جذب نکرد اما مردم بسیاری را به‌خود جذب کرد. آن‌ها توانستند میلیون‌ها رکورد بدون ساختن ویدئو و بدون تدارک دیدن سریال‌های مطبوعاتی بفروشند.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

میدان ونک، کوچه صانعی، ساختمان مرجان

پلاک ۲، واحد ۳

الین

زیر نظر فرزاد دانشمند

گیتار

مرکز تخصصی آموزش

۸۷۸۸۸۱۳